



گلک آزادگان

## جدایی معنوی

نویسنده: دبی فورڈ

بازگردان: سوسن اورعی

چاپ نخست: تابستان ۱۳۸۶

چاپ نهم: زمستان ۱۳۹۷

شمارگان تا کنون: ۱۹۸۰۰ نسخه

| #   | فهرست   |
|-----|---|
|     | سفر آغازین  |
| ۹   | جایگاه این کتاب از نگاه یک استاد معنوی                  |
| ۱۵  | کتاب حاضر از نگاه یک متخصص                              |
| ۲۱  | نمای کلی کتاب از نگاه نویسنده                           |
|     | قانون پذیرش   |
| ۳۵  | بخش یکم: شرایط همواره آن گونه که به نظر می‌رسند، نیستند |
| ۵۱  | بخش دوم: حکمت الهی                                      |
|     | قانون تسلیم   |
| ۷۱  | بخش سوم: راه کم‌ترین مقاومت                             |
|     | قانون هدایت الهی  |
| ۹۳  | بخش چهارم: تو تنها نیستی                                |
|     | قانون مسئولیت‌پذیری                                     |
| ۱۱۵ | بخش پنجم: مسئولیت‌پذیری عاطفی                           |
| ۱۳۷ | بخش ششم: مالک خویشتن حقیقی خودمان باشیم                 |
| ۱۵۷ | بخش هفتم: با خودمان آشتی کنیم                           |
|     | قانون انتساب  |
| ۱۸۳ | بخش هشتم: گام برداشتن با کفش‌هایی دیگر                  |
| ۲۰۹ | بخش نهم: هدایای ازدواج                                  |
|     | قانون بمشائیش   |
| ۲۳۳ | بخش دهم: راهی به سوی خدا                                |
|     | قانون آفرینش  |
| ۲۵۹ | بخش یازدهم: نور الهی خود را بازپس بگیریم                |
| ۲۷۵ | بخش دوازدهم: زندگی متعالی                               |
| ۲۸۹ | تقدیم‌نامه  |

کتاب حاضر از نگاه یک متخصص  
نمای کلی کتاب از نگاه نویسنده



## بایگانه این کتاب از نگاه یک استاد معنوی

هیچ چیزی مانند طلاق وجود ندارد!

اگر ما تعریفی را که دست کم در یک لغت‌نامه جامع و کامل در باره طلاق وجود دارد و از آن به عنوان «جدایی مطلق» و «انفصال» یاد شده است بپذیریم، آنگاه هیچ چیز مانند آن وجود نخواهد شد. جدایی، در سراسر هستی مفهومی ندارد. برای بسیاری از ما این خبر می‌تواند هم خوب و هم بد باشد. جنبه خوب این خبر آن است که هیچگاه تنها نیستیم و نمی‌توانیم باشیم و جنبه بدش این است که نمی‌توانیم از هیچ کس خلاصی یابیم. ما نمی‌توانیم خود را از کسانی که می‌شناخته‌ایم، جدا کنیم. خلاصه کلام این است که: غیر ممکن است رابطه‌ای پایان یابد، فقط ممکن است این رابطه تغییر کند!

درک این نکته برای هر کسی که در آغاز رابطه‌ای قرار گرفته، بسیار مهم است. هیچ رابطه‌ای هرگز پایان نمی‌یابد! پرسش اساسی این نیست که آیا ما تصمیم داریم یک رابطه جدید داشته باشیم، بلکه این است که چه نوع رابطه‌ای می‌خواهیم داشته باشیم. رابطه ما با دیگری حتی اگر او را هرگز برای بار دیگر نبینیم، ادامه خواهد یافت و ماهیت آن رابطه به گونه‌ای کاملاً حقیقی بر روزها و لحظات زندگی ما تأثیر خواهد داشت.

به ندرت در چارچوب تجربه بشری، رابطه‌ای یافت می‌شود که بیش از رابطه‌ای که آن را ازدواج می‌نامیم، تنگاتنگ و تأثیرگذار باشد. از این رو کم‌تر



پدیده‌ای مخرب‌تر از یک ازدواج فروپاشیده، می‌باشد. با این همه آن ویرانی‌ای که برای آن شیون و زاری می‌کنیم، توهمی ست که زائیده تصور ماست. ما گمان می‌کنیم که ازدواج می‌تواند نابود شود، در حالی که این یک توهم است. هنگامی که این واقعیت را درک کنیم، در مسیر بهبود قرار خواهیم گرفت.

ازدواج نمی‌تواند پایان بپذیرد! ما می‌توانیم به خودمان بگوییم که ازدواج ما به انتها رسیده یا به دیگران بگوییم که ازدواجمان پایان یافته است، حتی می‌توانیم مدارکی قانونی مبنی بر پایان آن ارائه کنیم، اما نمی‌توانیم به این رابطه خاتمه دهیم. هیچ کس نمی‌تواند به وحدت دو روح پایان ببخشد، زیرا آنچه را خداوند به همدیگر پیوند داده است هیچ کس قادر نیست از هم جدا کند. حتی زمانی که دو چیزی را که به هم پیوند خورده‌اند از هم جدا کنید، هر کدام از آنها شامل بخشی از قسمت جداشده خود خواهند بود. به بیانی دیگر جدا ماندن ممکن است، اما جدا شدن امکان ندارد!

دو عدد تخم مرغ را در ظرفی بشکنید و آنها را با هم مخلوط کنید. حالا سعی کنید که آنها را بار دیگر به دو بخش مجزا تقسیم نمایید. می‌بینید که این کار غیر ممکن است. انسان‌ها نیز به همین شکل هستند. ما همه با هم پیوند خورده‌ایم. هنگامی که در جریان طلاق قرار داریم، احساس می‌کنیم که زندگی مان به زحمت پیش می‌رود. مانند جسمی سست و مدور که از روی دیوار می‌افتد، احساس می‌کنیم که دیگر هیچگاه نمی‌توانیم به جایگاه پیشین خود بازگردیم و یکپارچه شویم.

این کتاب درست آنجا که گمان می‌کنیم درهم شکسته‌ایم و خرد شده‌ایم، در باره یکپارچگی سخن می‌گوید. در مورد این تجربه که درست در همان هنگام که فکر می‌کنیم زندگی مان متلاشی شده، در واقع ممکن است برای نخستین بار یکپارچه شده باشد. این کتاب، سفری خارق‌العاده از درون تاریکی عشق پایان‌یافته به

سوی روشنایی عشقی بی‌پایان است؛ عشق به خود و عشق به زندگی که در نهایت از عشق به خدا حکایت دارد. این کتاب، معجزه‌ای ست که نور و روشن‌بینی را در آنجا که اغلب ناامیدی و کوردلی وجود دارد، به همراه می‌آورد. وقتی آزرده هستیم، نمی‌توانیم ببینیم، آواز بخوانیم و با رقص شادی بخش زندگی همگام شویم. این مطالب در مورد التیام بخشیدن به شدیدترین آسیبی ست که زندگی می‌تواند وارد آورد: پایان یک رؤیا و از دست رفتن یک عشق! این نوشته در مورد دانستن این نکته است که فقط اگر بیدار و هشیار شویم، عشق هرگز از دست نمی‌رود و زندگی رؤیایی مان می‌تواند از آن ما باشد.

دبی فورد با اهدای بهترین هدیه به ما، یعنی فیلم واضح زندگی خود به این معجزه تحقق می‌بخشد. او خود تجربه طلاق را پشت سر گذاشته و درد و رنج‌های بسیاری را تاب آورده است. دبی از طلاق به عنوان یکی از بزرگ‌ترین درس‌های زندگی خود بهره‌مند شده، در ژرفای این تجربه فرورفته و خرد یک عمر بر او آشکار گشته است. او در اینجا آن خرد پربها را با ما سهیم می‌شود. به این ترتیب ما می‌توانیم در جست و جوی درس مخصوص خود از زندگی، راه کوتاه‌تری را پیش رو داشته باشیم؛ راهی که بسیار کم‌تر از آنچه باید دشوار و دردناک خواهد بود. با این که درس دبی فورد از زندگی دقیقاً همان درسی نیست که ما به آموختنش نیازمندیم، اما این خرد مانند چراغی در تاریکی شب می‌تواند ما را به درونمان هدایت کند طوری که به خودمان بازگردیم.

نکته جالب توجه این کتاب همین است که شما را به خودتان باز می‌گرداند. البته ما تصور می‌کنیم که آنچه در طلاق از دست داده‌ایم، همین «خود» است و در واقع هرگز گمان نمی‌بریم که این گم شده کسی دیگر یا همسرمان باشد. آنچه ما می‌پنداریم که از دست داده‌ایم، همین خویشتن حقیقی ماست. چنین گمان می‌کنیم که هر اعتقادی به خود اصیل ما پایمال شده است. همان بخش از